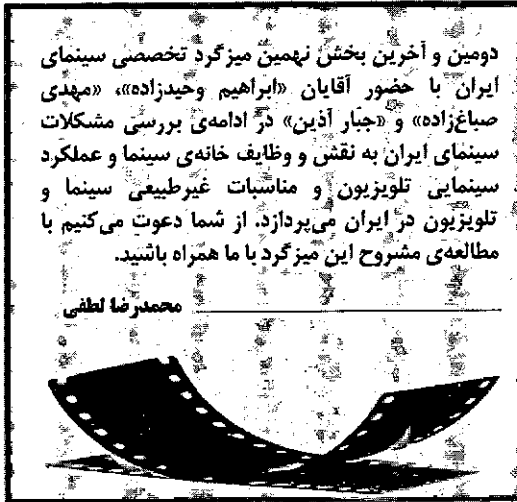


سلسله میزگردهای تخصصی سینمای ایران (۹)

## سینمای ایران؛ با هم ولی تنها



محمدرضا لطفی

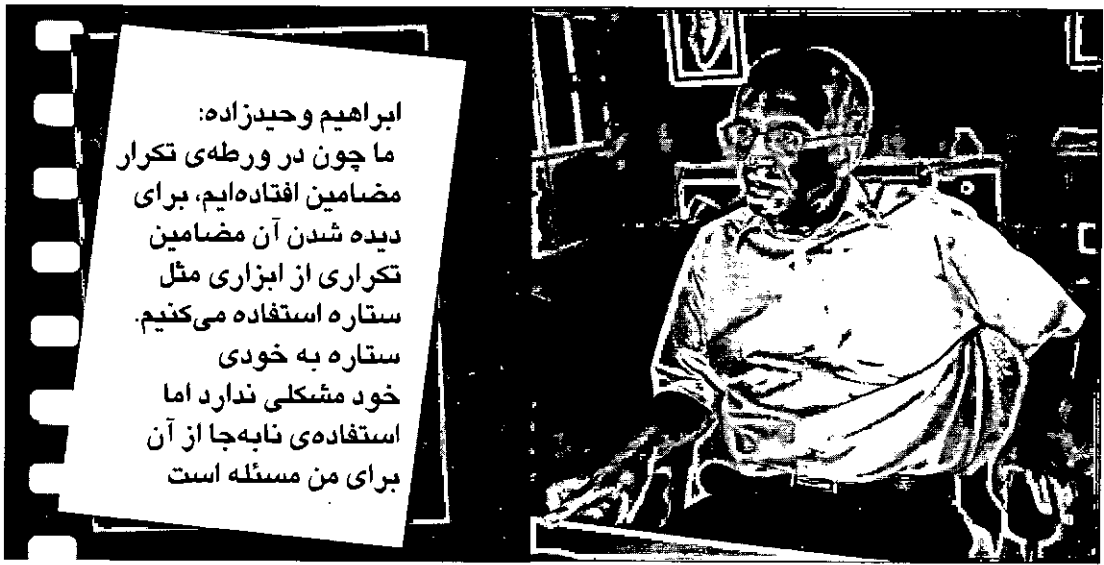
دومین و آخرین بخش نهمین میزگرد تخصصی سینمای ایران با حضور آقایان «ابراهیم وحیدزاده»، «مهدی صباغزاده» و «جبار آذین» در ادامه‌ی بررسی مشکلات سینمای ایران به نقش و وظایف خانگی سینما و عملکرد سینمایی تلویزیون و مناسبات غیرطبیعی سینما و تلویزیون در ایران می‌پردازد. از شما دعوت می‌کنیم با مطالعه‌ی مشروح این میزگرد با ما همراه باشید.

### گفتمان‌های سینمایی

آذین: به خاطر همین واقعیت‌ها و حرف‌های مورد اشاره‌ی شما و از آن‌جایی که امکان اداره‌ی سینما در کشور ما توسط بخش خصوصی وجود ندارد، تنها راه قابل تصور فعلی برای ساماندهی سینمای ایران، تعامل و گفت‌وگو است. حال این گفت‌وگو بین چه کسانی باید صورت بگیرد؟ با توجه به این که در هر دو بخش مسایل و مشکلاتی وجود دارد، اعتقاد من این است که باید میان دو بخش اساسی سینما یعنی طیف نخبه و سالم بخش خصوصی به عنوان رهبر این جریان از یک طرف و از سوی دیگر اگر در بخش دولتی بتوانیم کسانی را پیدا کنیم که واقعاً سینماشناس باشند، مسایل و مشکلات را درک کنند، مدیران خوبی باشند و سیاست‌های سینمایی را بفهمند و بخواهند آن را پیاده کنند، با ایجاد تشکلهای و کمیته‌هایی تعامل صورت بگیرد تا بتوان در سینما حرکت‌هایی را به وجود آورد، در غیر این صورت بخش دولتی کماکان ساز خودش را می‌زند و در بخش خصوصی هم با توجه به موقعیت‌ها و منافعی که گاهی اوقات وجود دارد فیلم‌ها با ضعف‌های خاص خودشان ارایه می‌شوند و حاصل، آشفتگی است که در حال حاضر وجود دارد و نتیجه‌ی آن، سینمایی است که شاهد آن هستیم. نمی‌خواهم بگویم همه‌ی فیلم‌ها از سطح پایینی برخوردارند، ولی اکثراً فیلم‌های کم‌ارزشی هستند که به لحاظ محتوایی هم حرفی برای گفتن ندارند.

صباغزاده: اگر تعاریف را تقسیم‌بندی کنیم بهتر است، منتها مسئولاتی نداریم که بیابند و با ما بحث کنند. ببینید، تهیه‌کننده یک تعریف دارد؛ باید تخصص، شناخت و آگاهی از فیلم، فیلمنامه و بازیگر داشته باشد. وقتی دولت به تهیه‌کننده‌ی بخش خصوصی اجازه‌ی فعالیت می‌دهد، باید تمام این دانش و شناخت را داشته باشد، پس در نتیجه فیلمنامه و کارگردان خوب را به کار خواهد گرفت که در کنار یک تبلیغات خوب، خروجی آن درآمد اقتصادی خوبی خواهد بود. ما قبل از انقلاب، چنین تهیه‌کنندگانی با استقلال فکری را داشتیم که آدم از رفتن به دفاتر آن‌ها لذت می‌برد، اما حالا بخش خصوصی اشتباهات فاحشی را مرتکب می‌شود. عرض

کردم چند وقت پیش فیلمی را می‌دیدم که به شدت فاحش بود! یعنی بعد از ۳۰ سال در تخیل من نمی‌گنجد که یک تهیه‌کننده‌ی که وابسته به دولت است و به نوعی شرایط دولتی بر او حاکم بوده و در جریان تهیه‌کنندگی قرار گرفته، چنین فیلمی را ساخته است. نتیجه‌ی سینمای ما چه خواهد شد؟! وقتی تعاریف درست نیست و هر کسی می‌آید پروانه می‌گیرد و فیلم می‌سازد، نتیجه می‌شود این سینما! وقتی هر کسی از در وارد می‌شود پروانه می‌گیرد و می‌شود کارگردان، نتیجه می‌شود این! شما در حال حاضر تلویزیون را ببینید صد تا اسم کارگردان را روی میز بگذارید می‌بینید که هیچ کدام از آن‌ها شناخته‌شده نیستند، ولی شده‌اند کارگردان. در سینما هم همین‌طور. بالاخره باید دستکاری کرده باشی، یا چند فیلم ساخته باشی! یا این که در خارج به شکل آکادمیک سینما را یاد گرفته باشی! هیچ کدام از این‌ها را امروز نمی‌بینیم! فقط می‌بینیم که پشت سر هم در حال ساخت فیلم هستند آن وقت آقای وحیدزاده، عیاری، سجادی و تمامی فیلمسازان خوب ما که با سال‌ها تجربه و فعالیت وارد سینما شده‌اند، پشت درها به انتظار نشستند و دعوا و درگیری‌ها را تحمل می‌کنند تا بتوانند خودشان را در این جایگاه حفظ کنند! بنابراین چون برنامه‌ریزی در کار نیست و مسئولان که دو سال می‌خواهند پشت میز بنشینند با کارگردانان خوب ما برخورد نمی‌کنند، درها را به روی نخبگان ما باز نمی‌کنند، خودشان تصمیم‌گیری می‌کنند و تصمیم‌گیری‌های خودشان را هم تحمل می‌کنند، نتیجه‌ی این تحمل‌ها همین است که امروز در حال افتادن است. اگر آن مشورت‌ها و میزگردهای این‌چنینی تدوین بشود مفید خواهد بود، ولی تخلیه شدن من و آقای وحیدزاده چیزی را برای شما به ارمغان نخواهد آورد جز این که خسته می‌شویم، گلویمان می‌گیرد و می‌روییم. ما و شما تمام این مسایل را می‌دانیم حرف من این‌جاست و چون مجله‌ی شما را دولت هم می‌خواند عرض می‌کنم، اعتماد کنید به فیلمسازان و تهیه‌کنندگان متخصص خودتان و اجازه بدهید که این‌ها در ارتباط با مسایل فیلمسازی تا حدودی تصمیم‌گیری کنند. شما هم اگر می‌خواهید



ابراهیم وحیدزاده:  
 ما چون در ورطه‌ی تکرار  
 مضامین افتاده‌ایم، برای  
 دیده شدن آن مضامین  
 تکراری از ابزاری مثل  
 ستاره استفاده می‌کنیم.  
 ستاره به خودی  
 خود مشکلی ندارد اما  
 استفاده‌ی نابه‌جا از آن  
 برای من مسئله است

سوپرمارکتی است که مشتری تقاضای خود را مطرح می‌کند و باید خواسته‌ی او را برآورده کرد و آیا مانند پزشکی باید عمل کند که برای بیمار خود دارو تجویز می‌کند؟

وحیدزاده: بزرگواری به نام «فدریکو فلینی» استاد هفتی ما می‌گوید، سینما عبارت است از روایت و سرگرمی. شما باید حرفی برای گفتن داشته باشید و این حرف را به گونه‌ی سرگرم‌کننده بیان بکنید تا مورد اقبال مخاطب قرار بگیرید. حال اگر ما بخواهیم از این عدول بکنیم و سینما را به سمت سینمای تبلیغاتی پیش ببریم، به‌طور قطع آن سینما دیگر سینما نخواهد بود و یک کار تبلیغاتی است که تماشاگر هم نخواهد داشت. اگر بیاییم اندیشه و فکر را از کار بگیریم و فقط به تفریح و سرگرمی بسنده بکنیم، خب فیلم به سیرک تبدیل خواهد شد، هیچ گونه تفکری بر نخواهد انگیزخت، هیچ گونه تزکیه‌ی نفسی صورت نمی‌گیرد و تماشاگر تنها از آن لذت لحظه‌ی خواهد برد و وقتی از سینما بیرون آمد دیگر همه چیز تمام خواهد شد. بنابراین ما اگر سینما را به شکل واقعی‌اش مد نظر قرار دهیم، باید حرف درستی داشته باشیم و آن را در قالبی سرگرم‌کننده بیان کنیم؛ سرگرم‌کننده به معنای استفاده از مادیوم سینما، یعنی یک جلوه‌ی تصویری داشته باشد، با تکنیک و امکانات سینما ساخته شده باشد، یک آدم آگاه و هوشمند پشت ساخت آن باشد، نه هر کسی که خوب دکمه را فشار داد فکر کنیم فیلمبردار خوبی است یا هر کسی که خوب هوار کشید بگوییم کارگردان خوبی است. ما وقتی می‌خواهیم برای منزل خودمان یک لوله‌کش بیاوریم به دنبال یک آدم کاربلد می‌گردیم، آن‌وقت چه‌طور در سینما هر کسی می‌تواند بیاید و برای خودش کار بکند؟! کجای دنیا چنین رسمی هست؟! یک مورد عرض می‌کنم، برای این‌که خودم این تجربه را دارم، ممکن است در کشورهای دیگر به صورت دیگری باشد. در انگلیس شما اگر بخواهید وارد سینما شوید، باید فیلم ساخته باشید تا شما را در اتحادیه راه پدهند. وقتی می‌توانید فیلم بسازید که عضو اتحادیه باشید!

لطفی: یعنی همان حکایت مرغ و تخم‌مرغ!

وحیدزاده: دقیقاً، بنابراین وقتی یک آدم می‌خواهد وارد اتحادیه‌ی سینمایی انگلیس بشود باید پدر خودش را دریاورد! از انواع کارها و

کمک کنید، کمک خود را به نحوی ارایه کنید که به‌طور عادلانه به دفاتر تولید و تهیه‌کنندگان حقیقی و حقوقی برسد تا آن‌ها بتوانند سینما را کنترل کرده و فیلم‌های خوب و شاخص تولید کنند و ذائقه‌ی تماشاگر را پیش ببرند. شما هم نظارت خودتان را به‌طور کامل انجام دهید.

اگر هم می‌خواهید ۵ میلیون به این و ۱۰ میلیون به آن بدهید، یکی را به اتاقتان ببرید و یکی را بیرون کنید، نتیجه‌اش این است که سی سال دارد اتفاق می‌افتد. مثل آمپول‌های ب کمپلکس و ب ۱۲ که یک روز می‌زنیم حالمان خوب است یک روز نمی‌زنیم حالمان بد، سینمای ما متأسفانه در حال حاضر همین حالت را دارد.

لطفی: این مطالبی که شما می‌فرمایید در بخش دولتی هم اتفاق افتاده، به عنوان مثال فیلم «سربلند» که تلویزیون تهیه‌کنندگی آن را بر عهده داشته است؛ اگر آگهی‌های آن را دیده باشید دقیقاً همان فضای فیلمفارس‌ی را به تصویر کشیده است، از سیاه و سفید بودن آن گرفته تا تصاویر زد و خورد و شخصیت بازیگری که شبیه «فردین» است. اساساً من فکر می‌کنم که دولت ما با سینمای بدون فکر مخالف نیست؛ شاهد آن هم فیلم‌های روی پرده‌ی سینماهاست!

صباغ‌زاده: این حرف‌ها، سلیقه‌ی و شخصی است. این از آن حرف‌های سلیقه‌ی و شخصی است که یک‌سری می‌گویند سینما نباشد. مگر شما سینما را خلق کرده‌اید که باشد یا نباشد؟ سینما همیشه بوده و خواهد بود و هست، ما که نمی‌توانیم آن را تغییر دهیم. سینما باید روز به روز شکل گسترده‌تری به خود بگیرد. این که فلان چیز باشد یا نباشد به نظر من جزو بحث‌های انحرافی است که به وسیله‌ی آن می‌خواهند ما را درگیر حواشی کنند و وقت ما را بی‌دلیل بگیرند. سینما هست و بوده و در نسل‌های بعدتر هم خواهد بود، مگر این‌که جریانی در دنیا اتفاق بیفتد که آن را از شکل و ریشه‌ی خودش خارج کند.

### سینما؛ روایت و سرگرمی

لطفی: آقای وحیدزاده، شما خیلی ساکت بودید؛ تعریف شما از سینما چیست؟ آیا اسباب تفریح و سرگرمی صرف است؟ آیا باید پند و اندرز بدهد؟ آیا می‌توان با سینما به مثابه یک دانشگاه برخورد کرد یا مانند



## جبار آذین: ورود جوانان با اندیشه‌ها و ابداعات جدید، سینمای دهه ۶۰ ایران را متحول کرد و اگر این ورود و حضور هدفمند، قانونمند و حرفه‌ی باشد، در شکوفایی سینمای ما مؤثر است

و می‌آیی بیرون، ناگهان می‌بینی که فلان شخص از فردای آن روز شده تهیه‌کننده و کارگردان، ایشان که ۵۰ - ۴۰ سال است در کار سینماست نمی‌داند که این‌ها از کجا آمده‌اند. در انتها یک متخصص باید بیکار بماند و کسی که فعلاً باید تجربه کند در بازار کار در حال فعالیت است، پس فیلم‌هایی که ساخته می‌شوند عاری از پشتوانه‌ی تخصصی هستند. وقتی تخصص یک تهیه‌کننده یا کارگردان پشت فیلم نیست فیلم شکست می‌خورد؛ حال می‌خواهد سرمایه‌اش مال دولت باشد یا بخش خصوصی. تخصص اگر در کار نباشد، نتیجه‌اش می‌شود این! وقتی پول این و آن را ندهند و بخواهند آدم‌های کم‌تری را به کار بگیرند، نتیجه این خواهد شد که آدم‌ها در جایگاه خودشان قرار نخواهند گرفت. وقتی فیلمی قرار است ساخته شود، یک تعدادی آدم می‌طلبند که همه‌ی آن‌ها باید تخصص داشته باشند؛ از فیلمبردار، طراح صحنه تا آبدارچی باید تخصص داشته باشند. اگر عوامل و افراد متخصص را در سینما درست بگماریم و مسئولان کشور ما هم برای سندیگاه‌های خودشان اهمیت و ارزش قایل شوند، آن وقت سینما می‌تواند غلت بخورد و به جای خودش برود. در این صورت تمام این صنف‌ها می‌توانند با هم هماهنگی کنند، نمایندگان کانون‌های کارگردانان، نویسندگان و غیره با هم تعامل کرده و مشکلات روز سینما را بررسی کنند تا بتوانیم سینمای خوب، جذاب و پرمخاطبی داشته باشیم و سینما هم بتواند سرمایه‌ی خودش را برگرداند.

### کدام خانه‌ی سینما؟

**لطفی:** آقای آذین، در شرایط فعلی خانه‌ی سینما تا چه حد می‌تواند مؤثر واقع شود؟

**آذین:** خانه‌ی سینما اگر واقعاً خانه‌ی سینما باشد و جایگاه نشو و نمای تمام صنوف سینمایی و توسط اهالی خود سینما اداره شود، باید برنامه‌ها، اهداف و سیاست‌هایش را خود اهالی سینما مشخص کنند، اما اگر قرار

کوچک‌ترین کارها شروع کند و اگر قرار است وسطش عصبانی شود و جا بزند، ول کند و برود و آن آدم نخیه بیاید داخل اتحادیه و شروع کند به کار کردن. حضور آن آدم در اتحادیه به معنای آن است که تا آخر عمر زندگی‌اش درست است، یعنی حقوق بیکاری دارد. اگر شما بخواهی یک تیزر یک دقیقه‌ی بسازی اتحادیه می‌گوید، تو باید ۱۴ نفر پشت دوربین داشته باشی. مهم نیست که تو می‌توانی یک نفره تیزر را بسازی، ۱۴ نفر را باید با خودت ببری؛ چرا؟! چون کسانی که آن‌جا کار می‌کنند درصدی از حقوق خودشان را به اتحادیه می‌دهند و صندوق دارند و اتحادیه می‌تواند از آن‌ها حمایت کند آدم‌هایی که آن‌جا هستند عزت نفس دارند، گدا نیستند و هر حرکتی را قبول نمی‌کنند. آن‌ها هر کاری را که دوست داشته باشند انجام می‌دهند و اگر دوست نداشته باشند انجام نمی‌دهند. ما سینما را کشف و اختراع نکردیم. ما سینما را از اروپایی‌ها گرفته‌ایم و داریم کار می‌کنیم، پس باید موقع کار کردن از قوانین آن‌ها تبعیت کنیم. چه‌طور است از زمانی که اتومبیل را وارد این مملکت کردیم قوانین راهنمایی و رانندگی بین‌المللی را رعایت می‌کنیم، ولی وقتی به سینما می‌رسیم قوانین بی‌سر و ته و سلیقه‌ی باید اعمال شود؟! طبیعی است وقتی سینما را با زور و فشار به این مسیر کشانند، سینما هم مورد اقبال قرار نخواهد گرفت. بعد طی جلساتی می‌خواهیم به این برسیم که چرا این سینما، سینما نیست! به خاطر این که اصول اولیه‌ی آن را رعایت نکردیم. با رعایت این اصول اولیه سینما، سینما خواهد بود، شکوفا خواهد شد و فیلم‌هایی که حرف خوبی را بازگو می‌کنند، به‌طبع مورد اقبال واقع خواهند شد. حال اگر یک کسی یا گروهی آمد و کار شرافتمندانه‌ی انجام داد و آن فیلم به هر دلیلی نتوانست هزینه‌ی خودش را تأمین کند، خوب حمایت دولتی این‌جا آغاز می‌شود؛ می‌آیند ضرر و زیان فیلم را می‌دهند تا بتواند فیلم بعدی‌اش را بسازد، نه این که شما بروید یک پسر خاله‌ی را پیدا کنید و سه میلیارد به او بدهید که فیلمی بسازد که هزینه‌اش کلاً ۳۰۰ میلیون می‌شود و آن فیلم در سینما ۱۰۰ هزار تومان بفروشد! این کجا حمایت از سینماست؟ این نقض غرض است!

**لطفی:** آقای صباغزاده، آیا شرایط آسان فیلمسازی، یکی از معضلات امروز سینمای ماست؟

**صباغزاده:** بله. حرف‌های آقای وحیدزاده درست است. فرض کنید شما می‌خواهید یک جاده بسازید. برای ساخت این جاده باید از افراد متخصص استفاده کنید، در غیر این صورت ممکن است مردم را به کشتن بدهید به خاطر این که متخصصان را به کار نگماردید! آدم‌هایی که برای هر قسمتی از آن جاده یا پل تخصص دارند باید بیایند سر کار و نهادی مانند شهرداری و مهندسان شهرسازی باید کار آن‌ها را تأیید کنند. اتحادیه را روی هوا نگاه می‌دارند تا نتواند به عنوان یک ناظر بگوید، شما که می‌خواهید وارد عرصه‌ی تهیه‌کنندگی شوید باید این مشخصات را داشته باشید تا بتوانید کار کنید. وقتی این قضیه پایمال شود، سینما از جریان تخصصی خودش خارج می‌شود. کانون کارگردانان را برای چه گذاشته‌اند؟ برای این که اگر شما به عنوان جوان امروزی می‌خواهید وارد سینما شوید، شرایطی را برای شما گذاشته باشند؛ باید برای مثال یا تحصیلات داشته باشید یا فیلم ساخته باشید یا دستکاری کرده باشید، خلاصه در میدان حضور داشته باشید. اگر شرایطش را داشته باشید به شما پروانه می‌دهند که بروید فیلم بسازید. در ایران وضعیت این‌گونه نیست؛ در حال حاضر می‌روی در اتاق پروانه می‌گیری



### خانه‌ی سینما زمانی می‌تواند مفید باشد که دخالت در امور صنفی دیگران نکند و اجازه دهد صنوف در جایگاه خودشان درست عمل کنند و بیش‌تر به معضلات و گرفتاری‌هایی که آن‌ها دارند رسیدگی کند

می‌تواند مانند یک اتحادیه، مجموعه‌ی خانه‌ی سینما را پوشش دهد. در حال حاضر بیش‌تر یک حالت تشریفاتی دارد و رابط میان دولت و سینماگران است و کارایی چندانی ندارد.

لطفی: آقای صباغ‌زاده، نظر شما در ارتباط با کارکرد خانه‌ی سینما چیست؟

صباغ‌زاده: خانه‌ی سینما برای چه تشکیل شده؟ یک تعداد صنوف آمده‌اند و در یک مرکز جمع شده و خانه‌ی سینما را ایجاد کرده‌اند. خانه‌ی سینما به نوعی نظارت بر این مجموعه صنوف می‌کند ولی حق دخالت در مسایل آن‌ها را ندارد. این صنفی که تشکیل شده‌اند به هر حال جایی را می‌خواستند تا در کنار هم جمع شوند؛ مرکزی را می‌خواستند که این مرکز خانه‌ی سینما شد خانه‌ی سینما زمانی می‌تواند مفید باشد که دخالت در امور صنفی دیگران نکند و اجازه دهد صنوف در جایگاه خودشان درست عمل کنند و بیش‌تر به معضلات و گرفتاری‌هایی که آن‌ها دارند رسیدگی کند؛ فرض کنید صنف دستیاران گرفتاری دارند یا کارگردانان و غیره باید بتوانند به آن‌ها کمک کند و بین این صنوف هماهنگی ایجاد کند ولی اگر بخواهد وارد بازی‌های سیاسی و تنش‌های صنفی بشود و دخالت‌هایی در این امور بکند، دیگر خانه‌ی سینما نیست، که این هم به مدیران آن بستگی دارد.

### دهه‌ی ۶۰ سینما و عملکرد جوانان فیلمساز

لطفی: آقای وحیدزاده، طبق فرمایش شما و آقای صباغ‌زاده فضای سینمای امروز به گونه‌ی باز شده که هر کسی می‌تواند فیلم بسازد. از طرفی اوج شکوفایی سینمای بعد از انقلاب دهه‌ی ۶۰ است که نیروهای جوان وارد این عرصه شده و ارزشمندترین آثار سینمایی ایران در بعد از انقلاب را ساخته‌اند. به چه دلیل سینمای آن دوره با وجود کارگردانان جوان شکوفا و بالنده بوده، اما در حال حاضر با ورود کارگردانان جدید و جوان، سینما با چنین مشکلاتی دست به گریبان است؟

وحیدزاده: دهه‌ی ۶۰ را می‌توانیم به دو بخش تقسیم کنیم؛ بخش اول از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۵ و دیگری از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰. در مقطع اول که سال ۱۳۶۲ بود و آقای انوار و دوستانش آمدند، آن گروه در حال آموختن بودند که چگونه باید با سینما رفتار شود و شیوه‌ی مدیریتی آن به چه صورتی باشد. فیلمسازانی که در آن دوره در حال فعالیت بودند سابقه‌ی کاری نیز داشتند و از موقعیت ریسک‌ناپذیری تهیه‌کنندگان در کار با افراد تازه‌کار و جوان استفاده کردند. در ضمن ضوابط و دستورالعمل‌های خاصی وجود نداشت، پس کار کردند و کارهای خوبی هم ساختند. آن زمان بدین گونه بود که اگر کارگردانی می‌خواست فیلمی بسازد و سه کارگردان دیگر آن متن را تأیید می‌کردند دیگر کسی در ساخت فیلم دخالت نمی‌کرد و کارگردان به راحتی می‌توانست فیلم خود را بسازد. در آن مقطع آثار ارزشمندی تولید شد. بعدها متأسفانه با تغییر مدیریت‌ها سلیقه‌ی تازه‌ی مطرح شد و آن ناامنی که نباید در سینما پیش آمد. در حقیقت عدم تفاهم یا سوءظن شکل گرفت و باعث گردید که رفته‌رفته درجه‌ها بسته‌تر و بسته‌تر شود. در ضمن هیچ کس با ورود جوان‌ها به سینما مشکلی ندارد. خود ما هم زمانی که شروع کردیم جوان بودیم. مسئله این است که ضابطه‌مند بودن از بین رفته است. اگر کسی در دانشگاه سینما خوانده، فیلم کوتاه ساخته و تجربه کرده، چرا نباید بیاید؟! بیاید فیلم بسازد. اگر کسی از طریق تجربی در ۵ فیلم دستیاری کرده و به شناختی رسیده است می‌تواند کار

باشد به عنوان یک تشکل و دستگاهی چسبیده به امکانات دولتی به راه خودش ادامه دهد طبیعی است که باید یک‌سری از سلاقی و مسایلی که ممکن است به نفع اهالی سینما نباشد را لحاظ کند.

در گذشته‌ی نه چندان دور، حرکت‌هایی از طریق خانه‌ی سینما انجام گرفت که مشهودترین حرکت‌های سیاسی بود که حتی لطماتی را برای اهالی سینما داشت. در واقع نیاز به حضور این جماعت در آن میدان و به آن شکل نبود اما به خاطر این که به هر شکل، بخشی یا سرنخی از خانه‌ی سینما به نهادهای دولتی بسته است، نگاه‌های دولتی وارد این صنوف شده است. طبیعی است اگر بخواهد رویه و روش خود را ادامه دهد با توجه به وجود آن دیدگاه‌ها نمی‌تواند آن چیزی که خود به دنبال آن است را به دست بیاورد. من اعتقاد دارم که خانه‌ی سینما جایگاه بسیار مؤثر و هدفمندی می‌تواند داشته باشد به شرط این که یک‌سری مسایل خاص مانند مسایل سیاسی و عقیدتی را در امور سینما دخالت ندهد؛ همان‌طور که قضیه‌ی دخالت دادن پسرخاله و غیره هم در سینما صلاح نیست. اگر واقعاً در پی این باشد که برای اهالی سینما کار و خدمتی انجام دهد و سفارش‌ها، توصیه‌ها و رابطه‌ها و تعویض هیئت‌مدیره، بازرسان و غیره هم مشکلاتی را از بیرون به آن تحمیل و اضافه نکنند می‌تواند به عنوان یک ستاد خوب به این سینما خدمت کند مشروط به این که زیر سیطره‌ی نگاه‌های سلیقه‌ی برخی از مسئولان سینما نرود.

لطفی: آقای وحیدزاده، شما نقش خانه‌ی سینما را در خروج سینما از بحران‌های فعلی چگونه می‌بینید؟

وحیدزاده: خانه‌ی سینما در این که ما سینمای بهتر و متحول‌تری داشته باشیم، نقش خیلی اساسی بازی نمی‌کند و حضور و عدم حضور آن چیزی را تغییر نمی‌دهد، چرا که زمینه‌ی اولیه و زیربنایی که مقوله‌ی اقتصاد است، در آن وجود ندارد. اگر خانه‌ی سینما با حق عضویت و دو درصدی که از اعضا می‌گیرد بتواند اعضای خودش را در زمان بیکاری پوشش دهد، آن وقت مسئولیت و جایگاه واقعی خود را پیدا کرده و



مهدی صباغزاده:  
اگر خانه‌ی سینما وارد  
بازی‌های سیاسی و  
تنش‌های صنفی بشود و  
داخلت‌هایی در این امور  
بکند، دیگر خانه‌ی سینما  
نیست که این هم به  
مدیران آن بستگی دارد

### سینما و تلویزیون در مسیر دوستی یا ...

**لطفی:** آیا شما قبول دارید که تلویزیون در مقطع فعلی به بدنه‌ی سینما ضربه و لطمه وارد می‌کند؟

**وحیدزاده:** بله، متأسفانه تلویزیون کاری می‌کند که سراپا خطاست. ما نمی‌خواهیم شعار بدهیم اما پروژه‌هایی که تحت عنوان ۹۰ ساخته می‌شود، با بودجه‌ی این مملکت است و این پول در واقع به هدر می‌رود و دلیل این مدعا این است که این گونه فیلم‌ها نه تماشاگر دارد و نه کمک خاصی به ایدئولوژی و فرهنگ می‌کند؛ در واقع هیچ چیزی ندارد و به لحاظ آموزشی بی‌خاصیت است، فقط یک زمانی را در آنتن پر می‌کند. اگر بنا بر کردن آنتن است، تلویزیون می‌تواند تصویر گل و گیاه و منظره پخش کند به اضافه‌ی نوای موسیقی! خاصیتش این است که دست کم موسیقی گوش انسان را نوازش می‌دهد. این گونه فیلم‌ها هیچ چیز نیست. یک عده آدم با اسم و رسم را می‌آورند و توانایی‌هایشان را می‌گیرند یا این که یک عده‌ی را می‌آورند که نه اسمی دارند و نه رسمی، تنها به این خاطر که پولی گیرشان بیاید می‌آیند و تن به هر کاری می‌دهند و اگر این کار نباشد می‌روند در کارگاه فرش‌بافی کار می‌کنند! این حرکت اشتباه است. این خط‌کشی کردن کار نادرستی است. شما می‌توانید با این پول فیلم‌های ایرانی را بخرید و در تلویزیون نمایش بدهید یا این که اگر بودجه‌ی کافی در اختیار دارید، بیایید و فیلم‌های سینمایی بهتر با امکانات کافی بسازید. ما هم می‌آییم و دست شما را می‌پوسیم. شما با این خط‌کشی کردن ابتلال را رواج می‌دهید.

**لطفی:** شما راه دیگری برای تعامل بین سینما و تلویزیون پیشنهاد می‌کنید؟

**وحیدزاده:** در گذشته سیمافیلیم فعلی، اسمش تل فیلم بود و در آن‌جا فیلم سینمایی می‌ساختند. کار تل فیلم این بود که فیلم‌نامه‌هایی که برخی تهیه‌کنندگان عادی روی آن‌ها سرمایه‌گذاری نمی‌کردند را می‌ساخت و آن فیلم‌ها آبرو و حیثیت برای مملکت کسب می‌کردند؛ فیلم‌های طبیعت بی‌جان و شازده احتجاب از آن دسته فیلم‌هاست. تلویزیون از طریق ساخت این گونه فیلم‌ها می‌تواند به سینما کمک کند.

**لطفی:** به گفته‌ی بسیاری از دوستان روند فعلی تلویزیون روند بدی نیست و از سینما موفق‌تر بوده کما این که می‌بینیم یک‌سری

کند و معضلی نیست، کما این که کانون کارگردانان زمانی توانایی افراد را بررسی می‌کرد و اجازه می‌داد که فعالیت کنند. نگرانی ما از آدم‌هایی است که به هیچ وجه نه تحصیلات سینمایی دارند و نه کار عملی سینما به اندازه‌ی کافی انجام داده‌اند. آن‌ها می‌آیند یک دوربین ویدیویی برمی‌دارند و برای خودشان یک فیلم ۱۰ دقیقه‌ی می‌سازند و این می‌شود نمونه کار و پیش خودشان می‌گویند حالا برویم فیلم سینمایی بسازیم! شما این وضعیت را از دو منظر می‌توانید بررسی کنید: اول این که کارگردانان سینما آدم‌های چشم‌تنگی هستند و چشم دیدن این گونه افراد را ندارند (!) و منظر بعدی این است که، آقا ما یک بودجه‌ی محدود داریم، یک سینمایی که در سال ۵۰ تا فیلم را به زحمت می‌تواند بسازد؛ اگر بخشی از این پول به این شکل هدر رود چه خواهد شد؟ این خواهد شد که عده‌ی که می‌توانستند فیلم خوب بسازند، حال دیگر نمی‌توانند بسازند. دوم این که تماشاگر هم که به سینما می‌آید، بعد از دیدن آن فیلم بد، از سینما سرخورده خواهد شد و ماه‌ها به سینما نمی‌رود (!) مگر این که یکی - دو فیلم خاص سر و صدایی به راه بیندازد و تماشاگر از سینما زده شده را به سالن برگرداند و دوباره با سینما آشتی دهد، ولی باز اگر با فیلم‌های بی‌بو و بی‌خاصیت برخورد کند مجدداً سینما را رها خواهد کرد. این سینما هم که بازاری در خارج از کشور ندارد، اگر همین تماشاگر محدود را هم از دست بدهد که باید رسماً تعطیل شود! ما نگران این هستیم، نه این که کسی بیاید جای ما را بگیرد، چون به هر حال کسی که کار خود را بلد است ماندگار می‌شود و کسی هم که بلد نیست بعد از مدتی ناگزیر به رها کردن و رفتن است.

**لطفی:** آقای آذین، شما علت پویایی سینما در دهه‌ی ۶۰ را در چه عواملی می‌بینید؟

**آذین:** من با سخنان آقای وحیدزاده موافقم. به هر حال حضور مدیرانی چون آقایان انوار و بهشتی در آن دوره تأثیرات مثبتی داشت. از طرفی اقداماتی که صورت گرفت و ورود قشر جوان به جامعه‌ی فیلمسازی، حرکت‌هایی را شکل داد تا با توجه به فضای مساعدی که وجود داشت، آثار قابل توجهی در آن مقطع ارایه شود. ورود جوانان با اندیشه‌ها و ابتعاهای جدید، سینمای دهه‌ی ۶۰ ایران را متحول کرد و اگر این ورود و حضور هدفمند، قانونمند و حرفه‌ی باشد در شکوفایی سینمای ما مؤثر است.



محمد رضا لطفی:

سینمای ایران در دهه‌ی ۶۰ به خاطر حضور جوانان، بالنده بود اما سینمای فعلی به رغم حضور جوانان این‌گونه نیست

راحتی بازگو کند و دیگر این که نگران بازگشت سرمایه‌اش نباشد، چیزی که در تلویزیون اتفاق می‌افتد. وقتی کاری در تلویزیون ساخته می‌شود کسی نگران بازگشت سرمایه‌اش نیست و طبیعتاً وام هم نمی‌دهد که سرمایه را بازگرداند. اگر از آثار سینمایی خوب به درستی حمایت شود، مورد تشویق قرار بگیرند، تیزر آن‌ها به دفعات و مجانی پخش شود و مردم را آگاه سازند، عوامل سازنده‌شان مورد تقدیر قرار بگیرند و احیاناً اگر ضرر و زبانی متوجه آن‌هاست جبران نمایند، همه تشویق می‌شوند که فیلم خوب بسازند، نه این که جلوی فعالیت بقیه را بگیرند و حمایت هم نکنند. اگر چنین اتفاقی بیفتد، سینما شروع به رشد کردن و تعالی یافتن می‌کند. لطفی: آیا شما حضور کارگردانان سینما را در تلویزیون معضل می‌دانید؟

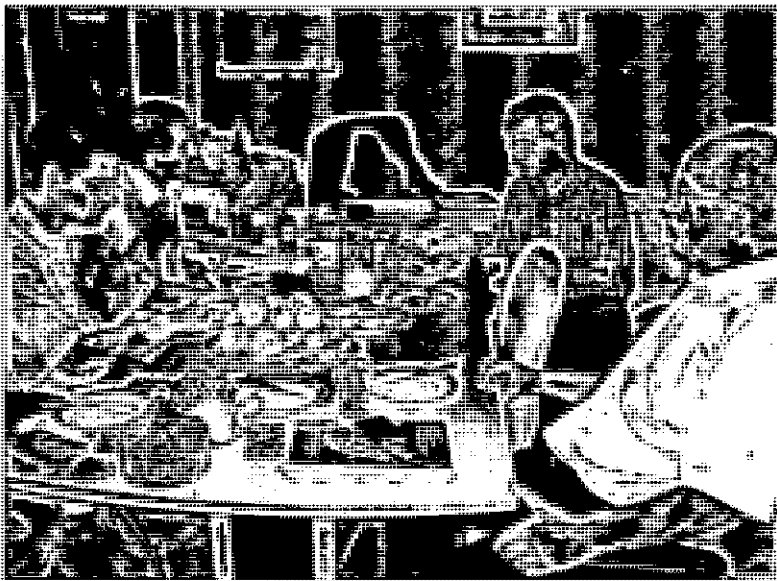
وحیدزاده: من چنین چیزی را معضل نمی‌دانم. این اتفاقی است که در دنیا می‌افتد؛ گاهی اوقات آدم‌های سرشناس سینما می‌روند و در تلویزیون کار می‌کنند، منتها باید ببینیم آیا این آدم‌هایی که در تلویزیون کار می‌کنند مطلب و حرف تازه‌ی دارند که در فیلم سینمایی نمی‌گنجد و ناگزیر به ساختن مجموعه‌ی تلویزیونی می‌شوند و به تلویزیون می‌روند یا به این دلیل به تلویزیون می‌روند که در سینما امکان کار کردن برایشان سخت شده است. این دو موضوع را باید از هم تفکیک کنیم. اگر آدمی با فراغ بال و فکر آزاد به تلویزیون می‌رود، تنها به خاطر این است که حرفش در قالب یک فیلم نمی‌گنجد و برای بیان آن به زمان طولانی‌تری نیاز است و باید از آن استقبال کرد.

لطفی: آقای آذین، آیا گرایش کارگردانان سینمای ما به تلویزیون ناشی از بحران است یا یک اتفاقی که باید به فال نیک گرفته شود؟

آذین: این اتفاق در همه‌ی دنیا رخ می‌دهد؛ از سینما به تلویزیون می‌روند و برعکس، بستگی دارد به کاری که از آن‌ها خواسته می‌شود. ممکن است کاری در قالب یک مجموعه و یا چارچوب یک فیلم تلویزیونی عرضه شود اما در کشور ما یک مشکل اساسی‌تر وجود دارد که بخشی از آن به سؤال شما بازمی‌گردد. متأسفانه نگاه‌های سیاسی و سلیقه‌ی باعث شده تا بسیاری از نهادهایی که در زمینه‌ی فیلم و مجموعه‌ی تلویزیونی و سینما فعال هستند، هر کدام به نوعی ساز خودشان را بزنند. فرض کنید تلویزیون فیلم‌هایی را تولید می‌کند که این فیلم‌ها یا دست کم بخشی از آن‌ها موقع گرفتن پروانه‌ی نمایش از سوی وزارت ارشاد با مشکل مواجه شوند. از طرفی هم ارشاد فیلم‌هایی را تأیید می‌کند که هیچ‌گاه امکان نمایش در تلویزیون را پیدا نمی‌کنند. اگر واقعاً این‌ها فیلم هستند، با آن مشخصه‌هایی که از فیلم و سینما سراغ داریم، خب نباید دچار این مشکلات شوند. از آن طرف فیلم‌هایی به اکران عمومی درمی‌آیند که گاه اجازه‌ی پخش هیچ نوع تیزری در تلویزیون به آن‌ها داده نمی‌شود اگر این‌ها برگرفته از نگاه سیاسی و سلیقه‌ی نیست چه می‌تواند باشد؟! اگر ایراد فنی است خب قضیه مشخص است. پس سوای تعداد بسیار اندکی که به خاطر نوع پیام و حرفشان به سمت تلویزیون می‌روند دیگران به خاطر مشکلات اقتصادی و مشکلاتی که در سینما وجود دارد به سمت تلویزیون گرایش پیدا می‌کنند، چون تلویزیون شرایط خاصی دارد که به این تیپ افراد کمک می‌کند و صرف‌نظر از تمام این حرف‌ها، این نیروها پس از رفتن به سمت تلویزیون بسیاری از نیروهای فعال سینمایی را هم با خود به سمت جعبه‌ی جادویی می‌برند، مانند بازیگر، چهره‌آرا و غیره دست و بال گروه‌های سینمایی برای انتخاب بازیگر مناسب یا چهره‌آرای

از کارگردانان سینما به سمت تلویزیون کشیده شده‌اند و مجموعه‌های تلویزیونی کار می‌کنند و در مقام مقایسه، آثار تلویزیونی آن‌ها از کارهای سینمایی‌شان بهتر است؛ به عنوان مثال مجموعه‌ی تلویزیونی راه بی‌پایان ساخته‌ی همایون اسعدیان در تلویزیون را با فیلم ده رقمی ایشان در سینما مقایسه کنید یا مجموعه‌ی تلویزیونی مرگ تدریجی یک رؤیای فریدون جیرانی و فیلم پارک وی ایشان، هم چنین مجموعه‌ی مدار صفر درجه‌ی آقای حسن فتحی را در مقایسه با فیلم از دواج به سبک ایرانی و ... این طور که به نظر می‌رسد آثاری که در تلویزیون ساخته می‌شود مانند ساعت شنی، شاید یک سر و گردن از آثار سینمایی بالاتر باشد. علت این امر چیست؟ آیا مدیران تلویزیون موفق عمل می‌کنند یا این امر از بحران و بیماری سینما ناشی می‌شود؟

وحیدزاده: افرادی که شما نام بردید سالیان دراز کار کرده و تجربه اندوخته‌اند و چه در سینما و چه در تلویزیون می‌توانند آثار باارزشی بسازند. اگر تلویزیون این امکان را برای آن‌ها به وجود آورده که مجموعه‌های تلویزیونی فاخر بسازند، در درجه‌ی اول باید از تلویزیون تشکر کرد برای ایجاد چنین فضایی، از طرف دیگر باید قبول کرد که اگر این افراد در ساخت چنین مجموعه‌هایی حضور نداشتند، این دست کارها، کارهای باارزشی نمی‌شدند. یک آدم درست را سر یک کار درست با امکانات لازم قرار دادند و نتیجه‌ی آن کاری شده که مورد اقبال قرار می‌گیرد. اما گاهی اوقات همان تله‌فیلم‌ها را می‌آیید ۳۵ می‌کنید و می‌اندازید به گردن سینما. فیلم ده‌رقمی فیلم سینما نیست! این فیلم برای تلویزیون ساخته شده و بعد فکر می‌کنند که می‌شود آن را در سینما نمایش داد. بنابراین چنین فیلمی را نباید به گردن سینما انداخت و ماجرا، همان ماجرای فیلم‌های ۹۰ است. سینما مشکلات خودش را دارد که به آن اشاره کردیم؛ اول این که اندیشه‌ی مورد نظر و نیاز جامعه را بتواند به



**ابراهیم وحیدزاده:  
در کشورمان  
ستاره‌سالاری  
نداریم، بلکه  
ستاره‌بازی داریم که  
دلیل آن هم مضامین  
بی‌محتوای فیلم‌های  
فعلی است**

استفاده می‌کنیم. ستاره به خودی خود مشکلی ندارد اما استفاده‌ی نابجا از آن برای من مسئله است. اگر روال عادی فیلمسازی را طی کنیم مشکلات آن کم‌تر خواهد شد و امکانات آن فزونی خواهد گرفت.

**لطفی:** آقای آذین، یک جمع‌بندی از این جلسه ارایه می‌فرمایید؟  
**آذین:** مسایل زیادی مطرح شد و جمع کردن آن کمی مشکل است اما حاصل این نشست این که، مشکلاتی که در سینمای ایران با آن مواجه هستیم می‌تواند با ایجاد اعتماد و تعامل میان بخش دولتی و خصوصی برطرف شود و سینما مسیر رو به رشدی داشته باشد. خانهای سینما هم به عنوان مرکز تجمع اهالی سینما اگر به دنبال سیاست‌بازی نرود می‌تواند به عنوان بازوی فعال بچه‌های سینما عملکرد خوبی را ارایه کند. در ارتباط با تلویزیون و سینما، اگر بتوانیم دست کم یک وحدت رویه‌ی ایجاد کنیم، البته از طریق گفت‌وگوی طیف‌های متخصص هر دو بخش، یک حرکت موازی میان بچه‌های تلویزیون و سینما می‌تواند شکل بگیرد. و اما در ارتباط با قضیه‌ی ستاره‌سالاری، شخصاً فکر می‌کنم ما در کشورمان ستاره‌سالاری نداریم، بلکه ستاره‌بازی داریم که دلیل آن هم مضامین بی‌محتوای فیلم‌های فعلی است. آن‌ها ناگزیر از رنگ و لعاب و چهره‌ی خانم‌ها و آقایان برای جذب تماشاگران به سالن سینما استفاده می‌کنند، در حالی که اگر سینما درست باشد و شرایط طبیعی داشته باشد بازیگر قدر هم در جایگاه خود می‌تواند به استقبال مخاطب از فیلم شکل خوبی بدهد، ولی اگر این عوامل در جای خود قرار نگیرند یک بار روی بازیگر تمرکز می‌کنند، یک بار روی سرمایه‌گذار و غیره. به قول آقای جیرانی که در جلسات قبلی گفتند، چون شرایط سینمای ما طبیعی نیست هیچ کدام از عناصر شکل‌دهنده‌ی سینمای ما هم طبیعی عمل نمی‌کند و این هم موکول به این است که این اتفاق تعامل سازنده بین عوامل سینما و مسئولان، حتی جامعه‌ی منتقدان، بیفتد. آن‌ها باید گرد یک میز بنشینند تا بیش از این زمان از دست نرفته، مشکلات را بررسی کنند و راهکارهای لازم را ارایه دهند.

**لطفی:** با تشکر از حضور شما مهمانان گرامی در این جلسه ■

خوب برای پروژه بسته می‌شود، چرا که تلویزیون با فلان بازیگر قرارداد چندین ماهه می‌بندد و آن بازیگر نمی‌تواند در آن پروژه حضور یابد. با توجه به این مسئله، پروژه‌ی سینمایی مجبور است یک بازیگر درجه‌ی ۳ را برای نقش مورد نظر انتخاب کند. اگر حضور کارگردانان سینما در تلویزیون فقط برای کمک به تلویزیون باشد، باعث خوشحالی است اما واقعیت چیز دیگری است.

### **ستاره‌سالاری یا ستاره‌بازی**

**لطفی:** آقای وحیدزاده، سینمای ایران از پیش از انقلاب تا کنون دوره‌های مختلفی را پشت سر گذاشته است. در پیش از انقلاب ستاره‌سالاری را داشتیم، بعد از انقلاب دوره‌ی کارگردان‌سالاری و تهیه‌کنندگی را و در حال حاضر دوباره وارد عصر ستاره‌سالاری گشته‌ایم؛ ستاره‌هایی که گاه رقم‌های نجومی را برای دستمزد بازی در یک فیلم به تهیه‌کنندگان ارایه می‌کنند و به قول معروف سینما روی کاکل این‌ها می‌چرخد! آیا شما دوره‌ی فعلی را به عنوان دوره‌ی بازیگر و ستاره‌سالاری قبول دارید یا نه؟

**وحیدزاده:** به هر حال این که سینما ستاره داشته باشد چیز بدی نیست و من با آن مخالفتی ندارم. اگر کسی بتواند در جذب تماشاگر به سینما مؤثر باشد چرا که نه! خیلی هم خوب است، اما این که این ستاره‌ها چه میزان دستمزد می‌گیرند به مشکلات داخلی سینما برمی‌گردد وقتی تهیه‌کنندگان راضی می‌شوند که این مبلغ را بپردازند خب این قضیه ادامه پیدا می‌کند و اگر یک جایی آن را متوقف کنند این رشد پیش نخواهد آمد! اما این که چرا این چنین قضیه‌ی پیش می‌آید را می‌توان بررسی کرد، به این معنا که شاید ما به دلیل محدودیت‌هایی که در مضمون داریم ناگزیریم که به این بخش بپردازیم. اگر ما مضامینی داشته باشیم که خودش برای تهیه‌کننده و بیننده جذابیت داشته باشد دیگر ستاره نقش خاصی در قضایا نخواهد داشت و به‌طور طبیعی نیاز به ستاره هم چندان پررنگ نخواهد شد ما چون در ورطه‌ی تکرار مضامین افتاده‌ایم، برای دیده شدن آن مضمون‌های تکراری از ابزاری مثل ستاره